

« مقاله در رد مسیحی در تمسک کردن او بر آیه الكرسي »

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بدانکه يك نفر از مسیحیان در فضیلت آیه الكرسي يك نسخه نوشته و بسیار زحمت کشیده و بخیال خودش خواسته از آن آیه شریفه دو چیزی ثابت نماید یکی شفاعت نمودن حضرت عیسی را از **من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه** و دیگری بودن کرسی در آیه الكرسي شفاعت حضرت عیسی بر جمیع امتان و از جهت این دو مطلب بعض فضایل از بیضاوی و فخر رازی در فضیلت آیه الكرسي نقل کرده پس احقر در جواب او اظهار میدارد که اولاً آن فضایل مذکوره بر آن نحو مزبور ضعیف و سند آنها صحیح نیست و هر چندیکه آیه الكرسي در احادیث صحیحه فضیلت بسیار دارد و ثانیاً مختص بودن شفاعت بر عیسی **علیه السلام** دلیل ندارد و آیه **چهل و پنج در آل عمران که میفرماید اسمہ المسیح عیسی بن مریم وجیهاً فی الدنيا والاخرة** دلیل بر شفاعت حضرت عیسی نمیشود و فرمایش بیضاوی و فخر رازی که مراد از وجاهت شفاعت است در آخرت دلیل نیست زیرا که این کلام را از حدیث پیغمبر **صلی الله علیه و آله** ما نقل نکرده اند و از رأی خودشان و یا از خبر ضعیف نقل کرده اند و معنای وجیه در لغت عرب خوب روی و خوش منظر و پسندیده است یعنی حضرت عیسی در دنیا و آخرت در نزد خداوند پسندیده و خوب است و آنطور نیست

که جماعت یهودیان در باره او میگوید .

و ثالثاً اگر مراد از وجیه بودن حضرت عیسی شفاعت او باشد چنانکه آن مسیحی ادعا میکند پس وجیه بودن بحضرت عیسی منحصر نیست چنانکه خداوند در سوره احزاب فرموده **یا ایها الذین آمنوا تکتونوا کالذین آذوا موسی فبراه الله مما قالوا وکان عندالله وجیهاً** و چنانکه وجیه بودن عیسی در آل عمران است و هم چنین وجیه بودن حضرت موسی در سوره احزاب است اگر مراد از وجیه بودن شفاعت جمیع امتان باشد پس حضرت موسی قبل از حضرت عیسی جمیع امتان را شفاعت میکند و از برای شفاعت عیسی کسی باقی نمیشود و حضرت عیسی دست خالی و بدون شفاعت میماند .

و رابعاً صریح آیه الکرسی اینست که شفاعت کننده باید با اذن و اجازه خداوند شفاعت بکند و از کجا و بچه دلیل معلوم و یقین شده که خداوند بحضرت عیسی و یا موسی اذن داده بشفاعت کردن از برای امتان خودشان و شاید خداوند بر ایشان اذن ندهد پس چطور خواهد شد گناهکاران از امتان ایشان .

و خامساً شفاعت بر دو قسم است : یکی خوب و دیگری بد و زشت چنانکه در سوره نساء فرموده **من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها** یعنی هر که شفاعت خوب بکند از برای او نصیب است و قبول میشود و هر که شفاعت بد

بکند و با اذن خداوند نشود از برای او وزری خواهد شد پس از کجا یقین شده که شفاعت عیسی قبول خواهد گردید و شفاعت او شفاعت حسنه است .

و سادساً شفاعت کنندگان با صراحت قرآن بسیار است چنانکه در سوره اعراف فرموده **فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا** یعنی پس آیا از برای ما شفاعت کنندگان هستند پس ایشان برای ما شفاعت بکنند یا نه و در سوره انبیاء میفرماید **ولا یشفعون الا لمن ارتضى وهم من خشیته مشفقون** یعنی ایشان شفاعت نمیکنند مگر از برای کسی که دین او پسندیده خداوند باشد و آن شفاعت کنندگان از عظمت و هیبت خداوند ترسناک و خوفناک هستند که مبدا شفاعت ایشان در محل مناسب نبوده باشد پس از این دو آیه یقین میشود که شفاعت کنندگان در قیامت بسیار است و اختصاص شفاعت بحضرت موسی و عیسی ندارد پس ادعای اختصاص شفاعت به عیسی باطل است .

و سابعاً با نص آیه **من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه** شفاعت کننده باید با اذن خداوند شفاعت نماید و از کجا معلوم شده که خداوند به عیسی اذن در شفاعت داده .

و ثامناً با صراحت قرآن حضرت عیسی بر امت خود شفاعت نمیکنند چنانکه در سوره مائده فرموده **و اذ قال الله یا عیسی بن مریم ائت قلت للناس اتخذو نی و امی الهین من دون الله قال سبحانک ما یكون لی**

ان اقول ماليس لى بحق تا آنکه فرمود ان تعذبهم فانهم عبادك وان
تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم يعنى بخاطر بياور روز قیامت راکه
خداوند بعیسی بن مریم خطاب میکند که ای عیسی پسر مریم آیا تو گفتی
بمردمان که ترا و مادر ترا خداوند اخذ بکنند و خداوند تعالی را خدا ندانند
یا نه حضرت عیسی در جواب عرض میکند خداوند تو منزله و مبراهستی از
اینکه توشريك داشته باشی و ممکن نیست برای من اینکه بگویم چیزی را
که برای من سزاوار نیست و آنچه بمن امر فرموده بودی بر مردمان گفتم که
عبادت بکنید بخداوند من و بر خداوند خودتان و بغیر از اینها بآنها چیزی
نگفتم و اگر بآنها عذاب بکنی پس خودت میدانی و اگر آنها را بیامرزی باز
اختیار داری و آنها بندگان تو است و هر آینه بمن دخل ندارد و تو غلبه کننده
و در عذاب و مغفرت آنها حاکم عادل هستی و من در این خصوص گفتگو ندارم و
این مفاد آیه است پس از این آیه معلوم شد که حضرت عیسی شفاعت بر
امت خودش نمیکند و عذاب و آمرزش آنها را بخداوند واگذار میکند و
تاسعاً با صریح آیه شریفه **ولا یشفعون الا لمن ارتضى** شفاعت پیغمبران
~~علیهم السلام~~ منحصر است بر آن کسانی که در دین پیغمبر خودشان تغییر و تبدیل
ندهند نه بر هر کس و از واضحات است که دین حضرت عیسی رهبانیت
و ترك دنیا و عدم جنگ و جدال و عدم تعرض بر ضعفاء و فقراء و عدم
اذیت و ظلم بمتردمان بوده است و حال آنکه فعلاً و قبل از این
زمان جماعت مسیحیان و پادشاهان و روحانیان آنها بنای

ظلم و عدوان بردیگران و برهمدیگر از خودشان گذاشته‌اند و چندین میلیونها در جنگ بین الملل کشته شدند و صدها میلیون اموال مردمانرا تلف و ضایع و غارت کردند آیا اینها دین حضرت عیسی بوده و آیا اینها را مسیح فرموده بود و آیا آنحضرت شراب و گوشت خوک و زنا را حلال نموده است یا نه ؟ و آیا این جماعت بردین عیسی و فرمایشات او عمل میکنند یا نه ؟ پس باید با دقت بر افعال و اعمال آنها ملاحظه کرد و راست و دروغ را فهمید و بعد از آن تبعیت نمود .

ای بسا ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست و عاشرأ مراد صاحب آن نسخه اینست که مراد از کرسی در آیه الکرسی کرسی شفاعت حضرت عیسی است و این حرف از اغلاط واضحه و از هذیان و از خرافات سخیفه است بعلت اینکه در کلمه **وسع** کرسیه ضمیر است و آخر کرسی ضمیر غائب است و این ضمیر غائب راجع بخداوند است که در اول آیه شریفه فرموده **الله لاله الا هو الحی القيوم** چنانکه ضمیر لا تاخذ و ضمیر له و ضمیر عنده و ضمیر بازنه و ضمیر علمه و ضمیر یؤده راجع است بخداوند بدون شك از کسی از اهل لسان از عرب و غیر ایشان پس چطور شد که این شش ضمیر راجع بخداوند شده و ضمیر کرسیه راجع به عیسی شد و این نحو حرف زدن و این سخن را گفتن و نوشتن ناشی از هذیان و عناد و عدوان است نه فقط غلط و کذب و بهتان نعوذ بالله از نحو اینگونه خذلان و معنای کرسی در آیه علم و

قدرت خداوند است مثل عرش او نه اینکه مثل صندل چوب و آهن است که آن مسیحی خیال کرده و **تلك عشرة كاملة** در جواب شفاعت و کرسی حضرت عیسی **عليه السلام** .

و اما آنچه آن مسیحی در این خصوص از انجیل بر شفاعت و کرسی عیسی **عليه السلام** شاهد آورده چنانکه در صفحه هفتم میگوید و انجیل در مواضع و موارد بسیار بوضوحی تمام بیان میکند که جالس بر کرسی شفاعت و مجد همانا عیسی مسیح است لا غیر چنانکه در آیه ۱۰۰۲ و ۲ مینوسد ای فرزندان این را بشما مینویسم تا گناه نکنید و اگر کسی گناه کند ما را در نزد خدای پدر شفیع عادل است که کفاره خطایای ما تواند کرد نه خطایای ما فقط بلکه خطایای تمام عالم را نیز تمام شد .

پس جواب اینکلام اینست که گوینده این سخنان یا عیسی است و یا غیر او است پس اگر حضرت عیسی است پس شفیع آنحضرت در نزد خدای پدر کدام کس است و اگر غیر از او است پس آن غیر از کجا دانسته و بکدام وحی یقین کرده که در نزد خدای پدر يك شفیع عادل است که خطایای تمام عالم را کفاره خواهد کرد و اگر این سخن راست باشد لازم میشود که عیسی بر یهودیانیکه او را بد و کافر و پسر کسی دیگر از نجار و غیره میدانند شفاعت نماید و بلکه لازم است که آنحضرت بر جمیع کافران و بد کاران و بر فرعونیان و نمرودیان شفاعت بکند هر چندی که در دین او نباشند پس این همه زحمتها از مسیحیان در داخل کردن مردمان

بر دین عیسی چه فائده دارد و حال آنکه او بر همه شفاعت خواهد کرد و
 ایضاً در صفحه هشتم از قول پولس خواری مینویسد زیرا لازم است که همه
 ما پیش مسند مسیح حاضر شویم تا هر کس جزای اعمال بدنی خود را بیابد
 بحسب آنچه کرده باشد چه نیک چه بد تمام شد .

و در این کلام شفاعت و کرسی برای مسیح نیست که او خیال کرده و این سخن
 عیسی هم نیست و ایضاً در آن صفحه در متی مینویسد اما چون پسرانسان در
 جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خود
 خواهد نشست و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر
 جدا میکند و میشها را بردست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد آنگاه
 پادشاه باصحاب طرف راست گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدر من و
 ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شده است بمیراث گیرید
 تا آنکه گفته پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان از من دور
 شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است
 تا آنکه گفته و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در
 حیات جاودانی تمام شد .

پس در این کلمات بحضرت عیسی پسرانسان گفته و بعد از آن خداوند را پدر
 عیسی قرارداد و این تناقض و تنافی محض است و لازمه اینها انسان بودن
 پدر عیسی است و این حرف از هیچ عاقل صادر نمیشود و بعد از این
 نیکوکاران را بر ملکوت روانه کرده و بدکاران را بر آتش جاودانی

فرستاده و بر آنها ملعون گفته و از خودش دور نموده و اینها مثل کلام پولس
 حواری است در جزای عمل خوب و فعل زشت و ابدأ حضرت عیسی بر
 گناهکاران شفاعت نکرده و این کلمات با سخن انجیل که از صفحه هفتم
 آن نسخه نقل شد منافات دارد که گفته بود که کفار خطایای ما تواند
 کرد نه خطایای ما فقط بلکه خطایای تمام عالم را نیز تمام شد پس یقین
 شد که این کلمات با همدیگر تناقض دارد .

و اما آنچه از مکاشفات یوحنا دلیل آورده بشفاعت و کرسی نشستن مسیح
 در صفحه دهم که دیدم تختی بزرگ و سفید و کسی را بر آن نشسته که از
 روی وی آسمان و زمین گریخت و برای آنها جائی یافت نشد و مردگان
 را خورد و بزرگ دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دخترها را گشودند
 پس دفتر دیگر گشوده شد که دفتر حیات است و بر مردگان داوری شد
 بحسب اعمال ایشان از آنچه در دفترها مکتوب است و دریا مردگانی را
 که در آن بودند باز داد و موت و عالم اموات مردگانی را که در آنها
 بودند باز دادند و هریکی بحسب اعمالش حکم یافت تمام شد پس اولاً
 در کلمات مذکوره اسم عیسی و نام کرسی نیست .

و ثانیاً آسمان و زمین بکجا گریخت آیا از بد و زشت بودن روی او
 گریخت و یا از خوب بودن آن .

و ثالثاً بعد از گریختن آنها پس آن تخت و آن دفترها در کجا بود .
 و رابعاً آن دفترهای اول چه بود که جمع است و غیر از دفتر حیات است

که يك دفتر است و خامساً در اول میگوید که بر مردگان داوری شد بحسب اعمال ایشان و مجدداً میگوید که هر یکی بحسب اعمالش حکم یافت و اینها تکرار است و معنای وسط این دو کلام چیست .

و سادساً در این سخنان بر گناهکاران شفاعت نشد و بلکه هر کس بجزای اعمال خودش رسید و همهٔ اینها از حضرت عیسی بدون مناسبت گردید و دیگر چه بگویم که ناگفتم بهتر است و تمام شد این مقاله در پیست و دویم ماه شعبان در سال یکهزار و سیصد و چهل و پنج هجری در

دست احقر فانی حسین بن نصر الله بن صادق

« (الموسوی الارومی عرب باغی) »